

نگرشی بر چند انتقاد در باره زندگی و فعالیت

نهضت آینده افغانستان

چندی پیش سلسله گفتار های جالبی در تار نما ها (سایت های وزین آریائی، آینده و اصالت) ظهور یافت که مواضع تیوریک و سیاسی نهضت آینده افغانستان را در محور گفتگو قرار داده بود. محترمان محبوب الله زارع و فواد پامیری سعی کردند تا در تداوم گفتگوهایشان برداشتهای متفاوتی از سیاست و عملکرد نهضت آینده افغانستان ارائه دهند. یک دوست به دفاع برخواست و آن دیگر صدای مخالفت بلند کرد، چیزی که در بحث های سیاسی پدیده عادی و نورمال است. از صفت های نیکوی که این "دوئل" را از بیشتر بحث های جاری سیاسی متمایز می سازد رعایت فرهنگ پسندیده گفتمان است، امریکه در بسا موارد با تأسف به باد فراموشی سپرده می شود بویژه اگر گذشته ح د خ ا و رهبران مطرح بحث باشد. برخی ها در چنین موارد درگیر احساس های مملو از عقده و هیجان های فکری شده ادب نوشتار و منطق گفتار را با وارد کردن اتهام ها و حمله های لفظی زیر پا می کنند، در نتیجه بجای نقد و یا جواب به نقد صاف و ساده توهین نامه می نویسند که کاریست ناشایست.

در آخرین تبادل افکار، انتقاد های از جانب محترم پامیری به نشانی نهضت آینده افغانستان صورت گرفته که در پاسخنامه محترم زارع به گونه اجمال جهت وضاحت یابی به نهضت آینده افغانستان راجع شده است.

قبل از پرداختن به توضیح آنچه که هدف این خامه است باید تأکید گردد که پیشداوری در قبال رخداد ها خود ایجادگر حصار در برابر دستیابی به حقایق و واقعیت ها بوده مسیر دلخواه اندیشه و تفکر را دگرگونه می سازد زیرا ممکن نیست بدون آگاهی از درون واقعه و پی بردن به عمق مسئله داوری عادلانه و واقعبینانه کرد، به قول معروف " اول باید خود را ملا ساخت" بعد قضاوت نمود. وقتی می خواهیم در مورد احزاب، سازمان ها و جنبش های سیاسی ابراز نظر نمائیم نخست باید اندکی رنج و زحمت خواندن اسناد ، مدرک ها و نشریه های آنها را متقبل شویم بعد از آن به کرسی داوری نشینیم.

پرسش ها و یا ایراد های که در تبادل افکار این دوستان مطرح شده اند اگر اسناد مرامی، توضیح های رئیس نهضت آینده افغانستان، اثرها و مقاله های نشر شده در نشریه «آینده» و سایت انترنیتی "نهضت آینده افغانستان" دلسوزانه و به دقت مطالعه شوند میتوان به همه پرسش ها، پاسخ های لازم دریافت کرد.

درین نگارش مختصر سعی می گردد تا با تکیه بر منابع نشراتی نهضت آینده افغانستان توضیح گونه های که قناعت دوستان را اگر نی در سطح ارضای کامل ولی یک مقدار قابل قبول و پذیرش فراهم می سازند تقدیم گردند.

۱ - آیا نهضت آینده افغانستان کار و پیکار خود را به رسیدن به جامعه بورژوازی موکول می نماید؟

افغانستان که با نظام سرمایرداری (بورژوازی) فرسخها فاصله دارد وسیلتاً از وجود طبقه کارگر سازمان یافته و آگاه (پرولتاریا)، دارای توان پیشگامی در حرکت تحول طلب مردمی محروم است. در چنین شرایط برای نیرو های آگاه و چپ دموکراتیک منجمله نهضت آینده افغانستان نمی تواند انگیزه ای به میان آید تا آنها منتظر تولد و تکامل بورژوازی و پرولتاریا باشند و بر مبنی آن زندگی سیاسی خود را سر و سامان دهند. اندیشه چپ از دیدگاه نهضت آینده افغانستان به هیچوجه بازتاب دهنده شیوه های کلاسیک مبارزه طبقاتی در جوامع سرمایرداری که شامل حال وضع کنونی کشور نمی

گردد نبوده بل بیانگر اهداف و آرمانیست که دفاع از منافع اقشار محروم کشور را حالا و همین امروز سوای موقف و جایگاه شان در جامعه (اگر کشاورز اند یا حمال، شبان اند یا کفش دوز، هر پیشه که دارند) در سرخط وظایف سیاسی خویش قرار می دهد. داکتر عبدالله نایبی رئیس نهضت آینده افغانستان پنج سال و اندی قبل گفته بود: " در وضعیت کنونی جامعه ما مطرح کردن مقدماتی ترین مطالبات انسانی - مثلاً حق رفتن به مکتب و رعایت حقوق زنان - ناگزیر یک مطالبه چپی است. بدین گونه بطور عینی، تمام عناصر دموکرات و معتقد به دست آورد های عصر ما، عناصر چپ اند. مطالبه استقرار دموکراسی و دولت مبتنی بر قانون در افغانستان یک مطالبه چپ است، در مقایسه با سرشت نیروهای حاکم و نیروهای درگیر. و اما در رابطه با چشم انداز جامعه افغانی، مسایل پیچیده تر می شوند. چپ های امروزی ممکن در نخستین مراحل زدودن نیروهای قرون اوسطائی امروز به راست ترین قوتها تبدیل شوند. ما که تشکل چپ نوین را وظیفه خود قرار داده ایم خواهان آنیم که پا به پای پیشروی جنبش دموکراتیک پیوسته از منافع انسان زحمتکش جامعه افغانی دفاع کنیم و لو دیگر نیروهای نسبتاً چپ امروز به مواضع راست بلغزند" (۱)

آنهای که کمترین آگاهی از سیاست دارند می توانند به سادگی پی ببرند که یک سازمان سیاسی مبارزه کننده در جهت نیل به ابتدائی ترین حقوق انسانی اقشار زحمتکش کشور نمی تواند به پیروی از پالیسی انتظار متهم شود.

از جانبی، گذشت زمان صحت پیشگوئی های رئیس نهضت آینده افغانستان را مبنی بر لغزش نیرو ها به سوی ارتجاع به صراحت بازگو می کند، چنانچه برخی از افراد، اگر متناسب با شرایط پنج سال قبل می توانستند چپ تلقی شوند امروز آشکارا به راست لغزیده و به حیث حلقه های ریزرفی از سوی نیرو های فرادست که در واقع همان جهادی ها با پوشش دموکراسی قلبی اند مورد استفاده قرار می گیرند.

نهضت آینده افغانستان نی از آن شکل های چپ است که خواب اهتزاز درفش سرخ را با ستاره طلایی در میان داس و چکش در خیابان های کابل می بینند و نی از آنهای که به امید شناسائی از سوی حکومت پوشالی و شرکت در خوان قدرت دق الباب می کنند. نهضت "آینده" از ناهنجاری های پنج سال گذشته آموخته های فرا آورده است که باورمندی به راه اش را قوت بیشتر می بخشند.

۲ - آیا نهضت آینده افغانستان برداشت های خشک و دگم از تیوری انقلابی و مارکسیزم دارد و به گذشته چسپیده است؟

اگر برای یک لحظه مقوله مارکسیزم و کلمه گذشته را سر هم بگذاریم (یک لحظه برای اینکه گذشته بگذشت ولی مارکسیزم پا بر جاست)، نهضت "آینده" به وابستگی به مکتب منسوخ "کمونیزم شوروی" یا در مجموع به کمونیزم متهم می شود.

آگاهان در جریان اند که مارکسیزم - لنینیزم پس از جنگ دوم جهانی به گرایش های گوناگون و شعبه های مختلف منطقه ای تقسیم شد که از آنجمله مهم ترین این ها اند:

- مارکسیزم - لنینیزم خط شوروی

- مارکسیزم - لنینیزم و اندیشه های مائوتسه دون (مائویزم چین)

- یوروکمونیزم یا کمونیزم مدرن اروپائی - احزاب کمونست ایتالیا و اسپانیا (خارج از قمر مسکو)

- جنبش چپ پارتیزانی امریکای لاتین (پیروان شیوه مبارزاتی چه گوارا)

- جنبش های چپ کارگری در آسیا - فدائیان خلق ایران، حزب کمونست ایران، حزب کمونیست (مارکسیست) هند، جبهه رهایبخش جمو کشمیر و برخی دیگر (خارج از قمر مسکو)

- مارشال تیتو با عقائد کمونیستی خارج از خط شوروی در جنبش عدم انسلاک

- مارکسیزم - لنینیسم و اندیشه های چوچخی (کوریای شمالی)

- مارکسیزم - لنینیسم - ستالینیسم - مائویزم و اندیشه های انور خواجه (آلبانی)

تمام این "مکتب ها" و "اندیشه ها" به استثنای میراث فکری مارکس و رهروان با تعقل و خردمندش (مبحث مارکسیزم چون پهناور است در حدود این نگارش نمی گنجد.

علاقه مندان می توانند به نوشته های داکتر عبدالله نایبی در نشریه و سایت انترنتی "نهضت آینده افغانستان" و نشریه های طباعتی و انترنتی چپ فارسی مراجعه فرمایند) نسخه های اند که به دلیل سوءعمل تا مرز خیانت و جنایت بوسیله مجریان، یا ناسازگاری با شرایط افغانستان نمی توانند برای نهضت آینده افغانستان الگو باشند. بر علاوه نهضت آینده افغانستان به دلایل زیر نیز از هر گونه تعلقی به گرایش های بالا فارغ است:

" یک - نبود پرولتاریا در افغانستان که بتواند محمل عینی و طبقاتی استقرار کمونیسم گردد! بدین اساس از نگاه ظرفیت های عینی جامعه افغانی در مرحله کنونی، وجود یک سازمان کمونیست و پرولتری هیچگونه زمینه عملکرد و اثر گذاری را بر روند های سیاسی - اجتماعی به نمایندگی از پرولتاریا نخواهد داشت و تا دیر زمانی سازمان معلق در تاریخ خواهد بود.

دو - از نگاه وظایف مطروحه در برابر رزمنده گان پراگنده چپ در شرایط امروز افغانستان:

در سر خط این وظایف تشکل اندیشه ای و سازمانی مبارزان دموکرات و متعهد به دفاع از منافع زحمتکشان افغانستان قرار دارد، نی ایجاد یک "گروه کمونیستی".

بر بنیاد این دلایل، نهضت آینده افغانستان از نگاه تاریخی نمی تواند وظایف یک سازمان کمونیستی را عهده دار باشد. ما که پا به پای واقعیت های جامعه خود حرکت می کنیم با

صراحت اعلام می داریم طرح ایجاد حزب کمونیست افغانستان یک طرح سوپژکتیویستی ، نابهنگام و فاقد چشم انداز عملکرد در شرایط کنونی است.

... نهضت آینده افغانستان تلاش دارد تا به حیث یک سازمان مدرن فراگیر چپ، دموکراتیک و دگرگون ساز این نحوه جدید نگرش را فارغ از هرگونه تعلق سازمانی به کمونیزم دیروزی ولی وفادار به منافع انسان زحمتکش و با بهره گیری از تمام امکانات پیشرفت امروزی بشر در عرصه شناخت، بویژه در گستره های جامعه شناسی و تیوری نقاد سیاسی - اجتماعی در میان مبارزان افغان اشاعه دهد و آنان را با سلاح جدید اندیشه ای به منظور مبارزه علیه انحرافات ناسیونالیستی ، ملیت گرایی، قشری گری و ایدئالوژی مسلط بورژوازی به خاطر دگر سازی مناسبات اجتماعی - اقتصادی به سود انسان زحمتکش مجهز سازد." (۲)

درس ها و تجربه های جنبش های چپ در سده بیستم در موارد فراوانی استفاده دگماتیک و متحجر از مارکسیزم را با عواقب فاجعه بارش مانند کشتار های جمعی و اعمار سوسیالیزم قشله ای در شوروی، کشتار ها و گسترش کار های اجباری و اردوگاهی در انقلاب فرهنگی چین ، خودانزوائی کشور آلبانی و مثال های دیگر، برجسته ساخته اند که برخورد عقلانی با مبارزه سیاسی ، تکرار اینگونه استفاده از تیوری انقلابی را دیگر مجاز نمی داند.

" نهضت آینده افغانستان هم از نگاه تیوریک... هم از نگاه تاریخی... بویژه از نگاه شرایط امروزی جامعه افغانی و وظایف جنبش چپ دموکراتیک کشور رویکرد به هر گونه دستگاه در بسته، متحجر و ایدئالوژیک را نفی کرده، جهان بینی علمی را به حیث یک تیوری نقاد، پیشرونده، انکشاف یابنده (پس قابل نقد) تلقی کرده آن را رهنمای پراتیک دگرگون ساز خود در عرصه های اندیشه ای، سیاسی و فرهنگی قرار می دهد." (۳)

اما اگر حادثه ها و واقعه ها از بعد اندیشه های مارکس به تحلیل گرفته شوند و ما آنرا چسپیدن به دگماتیزم در مارکسیزم بنامیم دو گمان را تبارز می دهیم - یا از آموزش این

مدرسه بیخبریم که درین صورت حق داوری نداریم یا چیزهای در گذشته خوانده و شنیده بودیم که کار بردش را برای افغانستان امروز بیگانه میدانیم - دومی پایه و اساس علمی ندارد زیرا "مارکسیزم یک جهانبینی علمیست که کلید درک روند های پیچیده اجتماعی - اقتصادی جوامع را به دست می دهد و راه را برای شناخت این روند ها باز می کند. "از خود بودن" و "بیگانه بودن" در رابطه با جامعه شناسی و جهان بینی ها اصلاً مطرح شده نمی توانند. کسانی که تفکر بین الافغانی را یگانه مرجع حل می دانند، درست درک نکرده اند که یافتن راه های حل سیاسی یک موضوع است و درک مسایل اجتماعی یک موضوع دیگر" (۴)، نباید جدی ترین مسایل پیشرفت و تکامل جامعه را از دریچه تصور های ناقص و نیم بند بیرون کشید و بر اساس آن حکم صادر کرد.

۳ - آیا نهضت آینده افغانستان زیر نام چپ همه چیز را تکفیر می کند؟

ایجاد جامعه واقعا دموکراتیک و استقرار یک دولت مبتنی بر قانون در افغانستان (قانون دموکراتیک و سکولار بر مبنی رعایت حقوق بشر) به حیث یک هدف بزرگ دورنمائی در اصول مرامی نهضت (۵) درج گردیده است که برای تحقق آن تمام نیروها و عناصر دموکرات جامعه به همکاری و اتحاد دعوت شده و تقاضا به عمل آمده است تا احزاب، سازمان ها و عناصر دموکرات و ترقی پسند، عاری از هر گونه گرایش سکتاریستی و تفوق طلبانه با حفظ هویت های مستقل شان در یک حرکت کلی دگرساز و آینده نگر به مقصد پی ریزی بنیادهای جامعه دموکراتیک افغانی تلاش پیگیر و همه جانبه نمایند.

پراکنده گی و چندپارچگی نیرو های دموکراتیک و تحول طلب، زمینه اصلی برای تداوم رنج بار سلطه ارتجاع و عقب گرائی قرون اوسطائی محسوب شده ضرورت آنرا بار می آورد تا عناصر آگاه ، مترقی و دموکرات، صفوف خویش را در یک جبهه ای مشترک مبارزه بخاطر رهایی کشور از بند استبداد جهاد و مافیا فشرده و متحد سازند. درین راستا برای در تنگنا قرار دادن و یا تکفیر دیگران اصلاً جایی وجود ندارد . یک سازمان سیاسی چگونه می تواند از یک سو همه را تکفیر کند و از سوی دیگر تمام نیرو ها و

عناصر دموکرات را، حتی انهای را که به جنبش چپ تعلق ندارند دعوت به همکاری نماید." هر تحول جدی دموکراتیک که منجر به عقب زدن مواضع ارتجاع و نیروهای جهادی وابسته به آن گردد مورد حمایت دموکرات ها و نیروهای اصیل چپ قرار می گیرد. دگرگونی های مثبت در شکل حاکمیت (مثلاً استقرار دموکراسی به حیث شکلی از نظام دولتی)، تثبیت قانونیت در برابر سیادت تفنگداران قرون اوسطائی (یعنی غیر نظامی ساختن قدرت) و پایان بخشیدن به انارشی جهادی، زمینه های رشد و گسترش بعدی جنبش چپ و مترقی را فراهم تر می سازد. (۶)

نهضت آینده افغانستان برای دست یابی به اهداف نامبرده هیچگونه محدودیتی در مسیر همکاری با دیگران نمی بیند به شرط آنکه سیاست معامله و بازی در قبال سرنوشت انسان زحمتکش در میان نباشد. برخی اعضای دیروز ح د خ ا که وسیله آرایش پارلمان نامنهاد جهادی شده اند دقیقاً همین سیاست را تا مرز انحراف کامل از آرمانهای زحمتکشان و در گام نخست قربانیان جنگ و جهاد دنبال کرده سیمای بازیگران "دموکرات" در تئاتر امریکای - جهادی را به خود گرفته اند. آنها نی تنها کمترین تمایل به بسیج نیروهای روشنگر و دموکرات ندارند بل برعکس با شرکت ورزیدن در پروژه های ضد مردمی و ضد حقوق انسان چون "مصالحه ملی؟ جنایتکاران جنگی" و عضویت در "جبهه ملی" جنگسالاران جهادی، عملاً دست به تخریب این پروسه می زنند. مسلم است که هر گونه همکاری یا دعوت به همکاری با اینگونه افراد، حلقه ها و سازمان ها در فعالیت نیرو های اصیل چپ دموکراتیک گنجایش ندارد.

همکاری در بین سازمان ها و نیرو های چپ دیروز نباید با وحدت مغالطه شود زیرا در "همکاری"، که به مقصد انجام وظایف مقطعی در چارچوب جبهه ها، اتحادیه ها و دیگر تشکل های مشابه صورت می پذیرد هویت سیاسی و تشکیلاتی سازمان ها محفوظ باقی می ماند، در حالیکه پروسه وحدت به ادغام کامل آنها در یگدیگر و ظهور حزب واحد سیاسی می انجامد.

در حال حاضر وحدت تمام سازمانها و نیروهای متعلق به خانواده‌چپ دیروز (ح د خ ا) در یک حزب واحد سیاسی به دلیل نبود اندیشه واحد به مثابه اساسی ترین اصل بنیانگذاری حزب، تحقق پذیر نیست، اما وظایف مبرم کنونی که زدودن ارتجاع سیاه جهادی و ایجاد نهاد های دموکراتیک را در دستور روز قرار می دهند می توانند بستر مناسبی برای همکاری حزبی های دیروز (آنهاى که خود و نام همسنگران دیروز خود را در بازار آزاد جهادی - امریکای به فروش گذاشته اند مطرح بحث نیستند) محسوب گردند.

۴ - آیا نهضت آینده افغانستان بدیلی برای مبارزه طبقاتی دارد تا جانشین مبارزه مسالمت آمیز شود؟

درین پرسش یک سوء تفاهم به چشم میخورد و آن اینکه مبارزه مسلحانه را طبقاتی و مسالمت آمیز را غیر طبقاتی صنف بندی کردن یک تصور انتزاعی و دور از واقعیت است. تردیدی وجود ندارد که قیام های مسلحانه و انقلاب های به وقوع پیوسته در سده بیستم، اثر های ناگواری در روند جنبش چپ برجا گذاشته اند که سر گیچی ناشی از آن تا امروز مشهود است اما تجربه و درسی که از آن رویدادها گرفته شده باعث گردید تا تنها شکل مبارزه مورد بازنگری قرار گیرد. مناسبت ها در اجتماع تغییر نکرده اند،

جوامع طبقاتی به قوت خود باقی اند، اگر کارگر قبلاً ماشین را با دست می چرخاند و امروز با کمپیوتر اداره میکند معنی اش این نیست که دیگر مالک ماشین و کارگر دوست و رفیق شده اند و تضادی با هم ندارند و یا اگر نهاد های تبلیغاتی - پژوهشی غرب مفاهیمی چون طبقه، سرمایدار و کارگر را از قاموس برداشته و کلمات کاردهنده و کارگیرنده را وارد ساخته اند بیان نمی دارد که بهره گیری سودجویانه از محصول کار نیرو های مولده (در گذشته استثمارش می گفتند) جایش را به عدالت اجتماعی داده و دیگر کارگر (آفریننده نعمت های مادی) ۲۵ ایرو و منیجر (مفتخور) ۲۵۰۰۰۰ ایرو پول نمی گیرند، بر عکس اگر پدیده قرن ۲۱ (گلوبالیزم) را نیز به آن اضافه کنیم شبکه های سود

جو (استثمارگر) فراملیتی را در برابر خود می بینیم که علاوه از درآمد های سرشار ملی، منابع اقتصادی کشور های در حال رشد و عقب افتاده را نیز می بلعند.

پس وقتی تضاد های اجتماعی و تقابل منفعت ها به قوت خود باقی اند، آیادفاع از منفعت ها یک امر ضروری پنداشته نمی شود؟ و آیا نیرو های چپ برای آن نیستند تا از منافع زحمتکشان (آفریننده گان نعمت های مادی) دفاع نمایند؟ اگر پاسخ مثبت است این دفاع را در سیاست مبارزه گویند که خصلت طبقاتی دارد و می تواند به گونه مسالمت آمیز پیگیری شود.

نیرو های چپ دموکراتیک امروز را از چپ دیروز این مسئله متمایز می سازد که این ها دیگر به قهر و قیام و کودتا نمی اندیشند بل می خواهند که از راه ها و شیوه های دموکراتیک یعنی مراجعه به مردم به اهداف خویش نایل آیند. تجربه نوین در امریکای لاتین گواهی میدهد که نیرو های چپ می توانند با استفاده از این شیوه مبارزه در مدت کوتاه به نتایج مطلوب دست یابند. احزاب چپ سوسیالیست در برخی از کشور های امریکای لاتین بعد از پیروزی در انتخابات، رفورم ها و تحولات بنیادی را روی دست گرفتند که ماهیت طبقاتی به سود زحمتکشان داشته می توانند نفوذ کمپنی های غارتگر فراملیتی و حلقه های وابسته ملی را از اقتصاد آن کشور ها کوتاه سازند. به گونه مثال منابع عظیم نفتی در ونزوئلا که قبلاً بوسیله شرکت های امریکای اداره می شدند در مسیر واپس دهی به صاحبان اصلی یعنی مردم آن کشور قرار دارند .

در کشور ما افغانستان وضعیت حالت دیگر دارد. آنگونه که در بالا اشاره شد نبود طبقات، اقشار و نهاد های اقتصادی - اجتماعی کلاسیک زمینه پیشبرد شیوه های کلاسیک مبارزه را در وجود اجتماعات کارگری یا مبارزات انتخاباتی - پارلمانی (پارلمان کنونی حقوق بنیاد و دموکراتیک نیست) منتفی میسازد.

وظیفه مبرم کنونی در برابر عناصر آگاه و روشن اندیش جامعه، سد شدن در برابر گسترش بازار آزاد (بی بند و بار) نوع امریکای و رهایی مردم از انارشیزم جهادی، که ایجاد پایه های دموکراتیک حاکمیت را به دنبال دارد می باشد.

نهضت آینده افغانستان در جهت نیل به اهداف یاد شده هر نوع انقلابیگری ذهنیگرانه را که تنها بر "عمل انقلابی" تکیه میکند مردود می شمارد و ترجیح میدهد تا "مطالبات زحمتکشان افغانستان از راه های دموکراتیک و فاقد خشونت به سر رسند" (۷).

در طرح مرامنامه "حزب مردم افغانستان" که نهضت آینده افغانستان پیشکش نموده آمده است: "حزب مردم افغانستان" بیدار ساختن زحمتکشان و بسیج آنان را یگانه راه برای تحقق اهداف ستراتیژیک خود می پندارد. حزب ایجاد سازمان های مترقی اجتماعی و صنفی را به منظور شرکت دادن اقشار وسیع مردم در روند های سیاسی و حرکت های مطالباتی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی ترغیب می کند". (۸)

نهضت آینده افغانستان طوریکه از اسناد مرامی اش بر می آید تصور روشن و شفاف از مبارزه سیاسی و شیوه های کار برد آن در عمل دارد و هیچگونه ابهام و سوء تفاهم که موجب بروز ابعاد تاریک در اسناد و نشریه هایش گردد به چشم نمی خورد، تنها کافیت آنهارا به دقت مطالعه کرد .

۵ - و انتقاد های اخیر اینکه نهضت آینده افغانستان قدرت سیاسی و یا شرکت در آنرا رد می کند ، دست اش به پارلمان نمی رسد و در داخل کشور هم نمی خواهد فعالیت کند.

موضع نهضت آینده در مورد قدرت سیاسی روشن است. یک حزب و یا سازمان سیاسی بدون اینکه خود حربه قدرت را بدست گیرد می تواند از راه بسیج توده ها و وارد آوردن فشار بر حاکمیت، کلاً و یا قسماً به اهدافش برسد زیرا هدف اساسی یک سازمان چپ دموکراتیک نی آمریت و باداری بر ملت بل تحولاتی است که زندگی ملت را بهبود می بخشد . برای این هدف "شرکت در حاکمیت یک شرط حتمی نیست. وجود یک حزب

بزرگ چپ دموکراتیک که بتواند تناسب قوا را به سود مردم دگرگون سازد، مطالبات خلق را به سمت مطلوب سوق دهد و گسترده ترین نیروهای تحول طلب را در سمت برنامه های مقطعی خود همسو سازد، می تواند به دگر گونی های جدی به سود زحمتکشان دست یابد". (۹)

جنبش چپ افغانستان تجاربی درین زمینه از گذشته دارد. سازمان های چپ منجمله ح د خ ۱ در سالهای ۶۰ میلادی سده گذشته توانستند بابسبب اقشار روشنفکر و راه اندازی تظاهرات خیابانی، حکومت های وقت را یکی دنبال دیگر به خانه هایشان بفرستند و به دست آورد های معینی (اگر چه اندک) در زمینه سمت دهی رویداد های سیاسی در مسیر دموکراسی نایل آیند. پرسیده می شود که چرا امروز نباید در صدد بسببب نیرو های چپ به مقصد استفاده ازین تجربه شد و منتظر بود تا "سازمان چپ" در "جبهه ملی" با جمعیت اسلامی افغانستان به اشاره "دوستان امریکای"، رئیس جمهوری اسلامی را کنار زند و خود به قدرت رسد.

چندی قبل تنظیم های جهادی، دو - سه هزار مجاهد را به ستدیوم ورزشی کابل بردند تا به رسم مشروعیت عفو جنایت هایشان از سوی پارلمان؟ قدرت نمائی کنند که رسانه های گروهی نیز درین مضحکه همبازی شدند. حال اگر یک تشکل اصیل و نیرومند چپ دموکراتیک یا اقلان روشن بین و دموکرات (چهل تا پنجاه، با این نام در دفتر های رژیم ثبت اند) در صحنه حضور واقعی میداشت و هزاران را که از جنگ و جنایت جنگسالاران رنج و عذاب دیده اند به عنوان الترناتیف بالقوه در برابر سلطه ملیشه های جهادی به چمن ها و پارک ها می کشاند، از یکسو بی بنیادیی ادعا های میانتهی تنظیم های جهادی مبنی بر برخورداری از حمایت مردمی بر ملا می گردید و از سوی دیگر پیام صریحی می بود برای آغاز تشکل یک حرکت مردمی در جهت رسیدن به تحولات دموکراتیک.

نتیجه اینست که نیرو های دموکراتیک و چپ آن وسیله را که بتواند بر رویداد های سیاسی اثر گذارد و مسیر رویداد ها را به سود زحمتکشان تغیر دهد در شرایط کنونی در

اختیار ندارند، پس بر آنهاست تا شعار های دماغوژیک و پوپولیستی مبتنی بر آرایش دموکراتیک رژیم پوشالی کنونی را که فاقد ساختار و موازین قانونی دموکراتیک است از طریق شرکت در آن کنار بگذارند و کوشش هایشان را در گام نخست به مقصد اساسگذاری سازمان سیاسی سراسری زحمتکشان و در گامهای بعدی ایجاد پیمان های سیاسی با دیگر نیرو های دموکراتیک متمرکز سازند.

نهضت آینده افغانستان نی به دلیل اینکه "دستش به آلوی پارلمان نمی رسد" بل بنا بر عواملی که در بالا توضیح گردید و پارلمان یک رکن قدرت سیاسیست، شرکت و یا تلاش به قصد شرکت در آن را یک امر بیهوده تلقی می نماید. از جانب دیگر احزاب سیاسی، حتی همان های که در دفتر های رژیم ثبت اند بخاطر فقدان نورم های لازم حقوقی در قوانین موجود نمی توانند بحیث "اشخاص حقوقی" در پارلمان حضور یابند. اگر چنین هم نمی بود هدف اساسی مبارزه نهضت آینده افغانستان رفورم بنیادی نظام است نه رفورم شکلی که در صورت دستیابی به آن "برنامه های مقطعی - تکتیکی و پلاتفورم های انتخاباتی از سوی مقامات ذیصلاح عندالموقع مطرح خواهند شد". (۱).

و حرف آخر اینکه نهضت آینده افغانستان مسئله اساسگزاری یک حزب سیاسی برای زحمتکشان کشور را بصورت جدی مطرح نموده است. اگر این زحمتکشان در داخل کشور اند و نی در جای دیگر، نهضت آینده افغانستان هم مصمم است که در داخل کشور فعالیت نماید و مینماید.

مأخذ:

۱ - مصاحبه داکتر محمد سالم سپارتک با داکتر عبداله نایبی - نشریه آینده ، شماره

مسلسل ۷، جون ۲۰۰۱

۲ - سند دارالانشای نهضت آینده افغانستان - نشریه آینده ، شماره مسلسل ۹ ، اکتوبر ۲۰۰۱

۳ - مصاحبه قدیر همراز با داکتر عبدالله نایبی - نشریه آینده ، شماره مسلسل ۳۱،۳۲ نوامبر ۲۰۰۶ و سایت انترنتی "نهضت آینده افغانستان"

۴ - گذارش دارالانشای نهضت آینده افغانستان به جلسه فعالین - نشریه آینده ، شماره مسلسل ۱۳-۱۴ ، اگست ۲۰۰۲

۵ - اصول مرامی و تشکیلاتی نهضت آینده افغانستان - همانجا

۶ - سند دارالانشای نهضت آینده افغانستان - نشریه آینده ، شماره مسلسل ۱۶ ، دسامبر ۲۰۰۲

۸،۷ - طرح مرامنامه "حزب مردم افغانستان" - نشریه آینده ، شماره مسلسل ۲ ، اپریل ۲۰۰۴ و سایت انترنتی " نهضت آینده افغانستان "

۹ - به (۳) مراجعه شود

۱ - به (۸،۷) مراجعه شود

www.ayenda.org

۲۰۰۷-۰۳-۱۸